



# فتوحات مرمری

امید آرام

اندیشه عرفانی این عربی، به خودی خود، به اندازه کافی سخت و دیر فهم هست. چنان که فهم سزوار آن بدون پر خور داری از آگاهی های پیشین و درس آموختن از استاد، برای ماست کم بسیار دشوار است؛ اگر غیر ممکن نباشد. مسئله زبان، این دشواری را برای فارسی زبان ها دوچندان می کند، زیرا قرار است آن مفهوم دشوار به زبانی فهم شود که مادر فضای فاهمه خود، تجربه های از آن نداردیم. بنابراین وقتی در این جا سخن از ترجمه فارسی چنین آثاری است، مترجم باید علاوه بر پر خور داری از آگاهی از سوز و دو زبان مینا و مقصد، به این مانع اندیشگی و زبانی هم واقف باشد. فتوحات مرمری اولین و آخرین ترجمه فارسی از فتوحات مکیه شیخ اکبر را بررسی می کند.

این عربی، بزرگ ترین عارف جهان اسلام و بنیاد گذار عرفان نظری و بحثی است. به تصریح عارفان و حکیمان اصرار هر چه عارفی در قوه ذوق و کشف و وجد و نیز بحثی کردن مبانی عرفان به پایه و جایگاه او نمی رسد. هم از این روست که اندیشه ها و نگاشته های او در طی سده ها، درس و بحث عارفان و رازدانان بوده است. در این میان، کتاب پراچ و گریه ای او فتوحات مکیه، خود دانشنامه ای در عرفان و سیر اندیشه و ذوق در سیه مرتع است. وی نگارش فتوحات را به سال ۵۹۹ ق آغاز کرده و به سال ۶۲۶ ق، دو سال پیش از مرگ خویش، به پایان برده است. پس نگارش این کتاب عظیم و پرمایه قریب چهل سال وقت و کار و کارمایه از ذهن وقاد و آتش افروزی چون اندیشه ابن عربی برده است.

در طی سه، چهار سال اخیر بخش های مفصلی از این کتاب به قلم محمد خواجوی به فارسی ترجمه شده است. خواجوی حال هست که به تصحیح و نشر کتب عرفانی و فلسفی می پردازد و سهمی در خور در نشر معارف حکمی و عرفانی دارد. اما وی مدتی است که به ترجمه آثاری از کتاب های فلسفی و عرفانی همانند اسفار صدر المتألهین، فکوک مصباح الاتین و بسیاری دیگر روی آورده است. ترجمه فتوحات مکیه یکی از این پرکاری هاست. تاکنون هشت جلد از این ترجمه منتشر شده که ۱۸۸ باب از فتوحات را شامل می شود.

گذشت که از بحث های نظری و فنی، اصل ترجمه چنین کتاب هایی محتاج تأمل و دقت فراوان است. این کتاب ها که جزو امپات اندیشه های عرفانی و فلسفی قلمبند می شوند، باید در طرحی مستجیده و علی الاصول گروهی و با در نظر داشتن همه جوانب لازم و بایسته ترجمه شوند. متأسفانه

فتوحات مکیه  
شیخ اکبر محیی الدین عربی  
ترجمه: محمد خواجوی  
مولا  
۱۳۸۶

ترجمه کتاب هایی از این دست که در حوزه دین و عرفان قرار می گیرند، همواره دشواری ها و نابسامانی های خود را داشته است.

اگر بخواهیم در باره ترجمه خواجوی از فتوحات سخن بگوییم، باید همه این هشت جلد را به دقت و مقابله فنی بررسی کنیم. اما اکنون و در این مجال اندک تنها می توانیم و می سزد که به شیوه های «بختانه» (random) برخی از صفحات آن را توری کنیم و نکته های چند در باب آن بگوییم. عجیب است که پس از انتشار چندین جلد پربزرگ از این ترجمه حتی تقدی تیم صفحه ای نیز بر آن نوشته نشده یا دست کم این قلم ندیده است. اکنون با توجه به این مینا چند نکته مهم را در باب این ترجمه بر می رسمیم.

۱- به تقریب پیشینه باب های فتوحات با شعری از خود این عربی آغاز می شود. این قطعه عرفانی اغلب لب و عصاره باب را در طلیعه آن می آورد و از این رو در فهم سرنوشت این عربی اهمیت بنیادین دارد. مترجم این کتاب این اشعار را ترجمه نکرده است. وی در بیان سبب این کار می گوید: «زیرا آن اشعار در مقام ایهام و کنایه و اشاره است و قایل ترجمه نیست و نیاز به شرح دارد و در محدوده ترجمه نمی گنجد و اگر افعال کوشش هم می کردیم، مطلب نامطلوبی نتیجه می داد.» (ج ۱، ص ۱۷). این دلیل ناموجه برای ترجمه نکردن قسمتی مهم از کتاب دقیقاً می تواند دلیل ترجمه نکردن همه آن باشد. کتاب فتوحات سرآیا ایهام و کنایه و اشاره و رمز است و از این رو اگر ترجمه نکرده باشد، هیچ جای آن به ترجمه در نمی آید. هر چند باید گفت بنا به این دلیل هیچ اثر هنری و ادبی از هیچ زبانی نباید ترجمه شود زیرا در این آثار اغلب ایهام و ایهام وجود دارد.

۲- نکته جالب تر آن است که مترجم کتاب دلیل خود را عمق می بخشد و بحثی زبان شناسی را پیش می کشد که البته غنم بدتر از گناه است. او می نویسد: «چون واقعا این مطالب ادبی در محدوده زبان فارسی که نسبت به زبان عربی فضای بسیار محدودی دارد و نیز در چار چوب ترجمه نمی گنجد» (همان، ص ۱۷ و ۱۸). روشن است که این دلیل بسی آشفتنه و نابسامان است و غلری بیجا شمرده نمی شود. زبان فارسی اگر هیچ توانمندی دیگری نداشته باشد، دست کم این نیروی ژرف را در خود نهفته دارد که زبان «مطالب ادبی» باشد. وقتی نمونه های عالی و درخشان عرفان را به زبان پارسی می بینیم که قرن ها پیش نوشته شده اند، نمی توانیم از این بی انصافی مترجم ملول و آزاده نشویم. در بررسی جای جای این ترجمه به مواردی بر می خوریم که اندکی از سنت فارسی نویسان عارف در آن پاس داشته نشده است. «شرح لمعات»، کتاب های عین القضاة همدانی، به ویژه «تمهیدات»، نثر عالی و درخشان احمد غزالی و نیز بسیار وی شمار نثر ها و نوشته های پارسی در باب عرفان و معرفت را زورانه، این دلیل و ادعای مترجم را مست و بیبوده نشان می دهند.

۳- مترجم با این که اشعار کوتاه و تک بیت های متن را ترجمه می کند، اما هر جا مطلب مشکل بوده است، از این کار خودداری کرده است. نمونه را بنگرید: «ج ۴، ص ۶۲۱ در عین حال، گاه همان یکی دو بیت ترجمه شده را هم نازیبا و نادرست ترجمه کرده است.» (اریدک لاریدک للتلوالب اولکنی لریدک للتلوالب کل ماری قد نلت منها لسوی ملنود و جدی بالعلی، در ترجمه مترجم چنین آمده است: «ترا خواهد، نه برای یادش ولی برای کفر می خواهیست از آن به تمام آرزوهایم می رسم جز آن که لذت آرزویم در عذاب هست.» (ج ۴، ص ۶۸۶)

۴- اعراب گذاری های کلمات نیز در این ترجمه یکدست و همسان نیست. مثلاً گاه «ترمذی» ضبط شده است (ج ۱، ص ۵۴) و گاه «ترمذی» (ج ۶، ص ۴۶) گاه نیز تلفظ معمول

«خضر» به «خضر» بدل شده است (ج ۱، ص ۱۲۲). در جلد سوم، صفحه ۲۲۹ «مصله» آورده شده است که صحیح آن به کسر «لام» است.

۵- سراسر این ترجمه ناروشمندی های دیگری هم دارد. مثلاً مترجم در چند جای این ترجمه شعری از آقا محمدرضا قمشای را تکرار کرده است. حتی اگر متن تناسب تام و تمام با این شعر داشته باشد، هم باز هم نقل چندین و چند باره آن نادرست و نازیب است. این شعر فی المثل در جلد هشتم، صفحه ۲۷۶، جلد هفتم، صفحه ۱۴۹، جلد پنجم، ص ۲۶۷ و جلد اول صفحه ۹۷ تکرار شده است. یک مورد دیگر از این ناهمسانی ها و پراکنده کاری ها، توضیح و ترجمه دو اصطلاح «شرب» و «ری» است. مثلاً مترجم در جلد ششم، در صفحه ۲۶ در پانوشته برای توضیح این دو اصطلاح به دیگر مجلدات ارجاع می دهد. اما پس از آن در چند جای دیگر، گاه توضیح می دهد و گاه ارجاع و این به هیچ وجه روشی ویژه ندارد. بنگرید به صفحه های ۱۱۲۷، ۱۲۲۲، ۲۱۵، ۲۴۹، ۵۷۱ همچنین به جلد چهارم، صفحه ۵۶۷. ممکن است این نکات کم اهمیت و خرد به شمار آیند، اما حقیقت این است که همین هائشسته داشتن یا نداشتن روش محسوب می شوند. مترجم گاه و بی گاه به کتاب های دیگر خود نیز ارجاع می دهد. مثلاً به کتاب «مدراج الفنون» بارها ارجاع داده است. از جمله بنگرید به ج ۶، ص ۱۸۵، ج ۵، ص ۱۲۲. همچنین مترجم گاه در ترجمه یک کلمه به «فرهنگ عمیده» ارجاع می دهد که این جای تعجب دارد. از جمله بنگرید به ج ۶، ص ۴۰۱، ۴۴۶، ۴۹۷.

۶- تعلیق های کتاب نیز ناکافی و نابجا و گاه فراموش شده است. در متن کتاب، در جایی ابن عربی برای علی (ع) این گونه صفت دعایی می آورد: «صلی الله علیه و سلم». عثمان یحیی، مصحح متن عربی کتاب نیز در اینجا پانوشتی توضیحی آورده است که مترجم فارسی، همان را عیناً و بی هیچ نکته ای می آورد. هفتاد و سیفه تکریمی که شیخ رضی الله عنه به سرورمان «علی» در اینجا اطلاق کرده است، همان صیغه و هیتی است که برادران شیعه همان استعمال می کنند» (ج ۱، ص ۷). عجیب است که مترجم اینجا بی هیچ توضیح بایسته مطلب را می پذیرد و از کنار آن می گذرد. یکی از پانوشته ها و تعلیقات مترجم در جایی است که شیخ اعظم غریبه ای از هفوات خود را نگاشته و «روافض» و «رچیبون» را در مکاناسفای منقول به صورت و تعین خنزیر خوانده است. مترجم در پانوشتی کوتاه (ج ۵، ص ۲۶-۲۷) مطالبی نادرست و مخالف صریح اعتقادات شیعه آورده و به گونه ای در تطهیر گفته شیخ کوشیده است. مطالب مترجم نادرست و از منظر عرفانی نیز بی پایه است. آقا محمدرضا عارف و حکیم بی بدیل در ذیل چنین هفوات شیخ، جایی اشاره کرده است که «مکاشفات شیخ خلی از اضطراب نیست» و آن صعب عنیک قبول ما قررنامه فاحشر مع احنیک» (شرح قصوص الحکم اشقیانی، ص ۴۲).

البته از حق نگذریم که کتاب تعلیقات مناسب و سودمندی هر چند اندک دارد. یکی از این تعلیقات کتاب، جایی است که شیخ اعظم یکی دیگر از هفوات غریب خود را مرتکب شده است. شیخ در این موضع ویژه، «ال» را به غیر از باب عصمت و خاندان طهارت (ع) تفسیر می کند و شامل مؤمنان و صالحان می داند. مترجم در این بخش با تملوقه سودمند خود، طی چند صفحه در باب لامعت بحث مستوفی می کند و حق مطلب را به جامی آورد. (ج ۴، ص ۸۲۰) البته در مواردی دیگر نیز پانوشته های سودمند و تبیینی نگاشته شده است. برای نمونه می توان از پانویس های صفحات ۱۲۸، ۱۲۸، ۱۲۸ در جلد سوم نام برد که هر یک در توضیح نکته ای لازم نوشته شده اند. اما البته این روش و منش نامی و یکسان نیست.

۷- ترجمه کتبی به این حجم مشکلات دیگری را نیز پدید می آورد. مثلاً باب دوم ترجمه شده، در «مراتب معرفت» حرفه است. است و از باب های مشکل و پیچیده و فنی کتاب شمرده می شود. ترجمه این باب ضرورت چندانی برای خواننده غیر حرفه ای ندارد و مترجم را به در دستر انداختن است. خود او در اواخر باب به تأکید از خوانندگان چنین





می خواهند - چون چیرا در این کار افتادم و همین یک باب هم درباره حروف بوده، اگر سهوی مشاهده کردند خود تصحیح نمایند که بنده مترجم جهل‌عقل خویش نمودم. (ج ۱، ص ۲۲۴)

۸- در قریب به اتفاق بندهای این کتاب تنها در پایان بند به نقطه برمی خوریم. به تقریب همه جملات یک بند با ویرگول به هم عطف شده‌اند و گویی مترجم مخالفت مطلق با کاربرد نقطه داشته است. غرض مترجم این است که پیوند جمله‌ها را برساند اما گمان برده است که این کار با پررئیز از کاربرد نقطه میسر می‌شود. تعداد نقطه‌هایی که در این کتاب چند جلدی و حجیم به کار رفته است، به شمار بندها و پاراگراف‌هاست. مترجم تنها در پایان هر پاراگراف یک نقطه گذاشته و خیال خود را راحت کرده است.

۹- اساسی‌ترین ایراد این ترجمه مسائل زبانی آن است. زبان این ترجمه زبانی کهنه، مرده، سست و تپاه است و بی هیچ تردیدی همه علاقه‌مندان به کتاب‌های عرفانی را از مطالعه دلسرد و خسته می‌کند. زبانی که این عربی در متن فتوحات به کار برده، سرشار از زیبایی‌ها و روانی‌ها و نکته‌سنجی‌های درخشان ادبیات مایه‌ور عرفان اسلامی است. گذشته از این که اسباب این عربی خود شاعر و زبان‌دان و چیره‌دست در کاربردهای زبانی است. متأسفانه ترجمه خواجوی از این کتاب بزرگ هرگز حق زبان متن را ادا نکرده، بلکه از آن نیز کاسته است. سخن این است: آیا کسی که با ادبیات عرب آشنایی - و فقط آشنایی - دارد، عرفان و فلسفه را و برخی متون عرفانی و فلسفی را نیز می‌شناسد، حق دارد به ترجمه کتاب‌های دشوار عرفانی و فلسفی دست بیازد؟ ترجمه خود فنی نیازمند تمرین و کار و پژوهش است و چیزی بیش از یک عمل مکانیکی است.

مترجم در ترجمه خود پارها و بارها از سبک ترجمه‌ای که قدیم ترها به «ترجمه بر مری» معروف بود بهره برده است. این کار دشواری‌هایی را از نظر فهم مطلب نیز به بار می‌آورد. همین جا تأکید کنیم که ما پارهای از کتاب را شاهد می‌آوریم که به هیچ عنوان دشواری‌های مسائل عرفانی در آن نیست و جزو ساده‌ترین و سراسر استرین بخش‌ها و جمله‌های کتاب به شمار می‌آیند. مترجم نمی‌تواند ادعا کند که این نمونه‌ها دشواری معنایی داشته است و او هم از این رو به دردمس افتاده است. این جمله مترجم را بنگرید: «اما حکم باطن در آن عبارت از حاضر داشتن نیت است هر کسی را که طهارت شرعی به جهت شهودش که وی را از مشاهده حق متعال - هنگام استحکام آن - غافل ساخته است، باطل گردیده است» (ج ۴، ص ۱۱۲)

مترجم در جایی دیگر آورده است: «غسل دادن زن هر شوهرش را و غسل دادن مرد همسرش را» (ج ۴، ص ۲۲۹). از همین دست ترجمه‌های «هر بخاره این است» «این به جهت معرفت و شناخت ماست هر مواضع الهی را که بر ایمان معین و وضع کرده است» (ج ۴، ص ۸۱). همچنین: «پس سجده خدای از سجودتان هر خورشید را بسزاوارتر است» (ج ۴، ص ۶۹۱). باز هم به این نمونه بنگرید: «آن چشم هر این دو طایفه و کافران و منافقان و صاحبان گناهان کبیره را اقامتگاه می‌باشد» (ج ۴، ص ۲۲۹). مترجم در جایی دیگر نیز آورده است: «فهمیدن داود مر از مودن را از این باب است» (ج ۴، ص ۶۹۲). همچنین: «زیرا در آن خریدار خوانند است هر جان‌های مؤمنان را از ایشان - در مقابل بهشت» (ج ۴، ص ۲۱۱)

گاهی نیز تعبیرات نازیبا و نجس‌اند، مثلاً مترجم به جای دو واژه «عام» و «خاص»، از دو واژه «عمومی» و «خصوصی» استفاده کرده است. «طهارت عمومی و طهارت خصوصی» (ج ۴، ص ۲).

البته درباره این ترجمه از جهات گوناگون می‌توان سخن گفت. اما به گمان این قلب، مسائل زبانی آن مهم‌اند و دست کم در این فرصت تنگ باید اشاره شوند. به نظر تنها کافی است که بخش‌هایی از این ترجمه را نقل کنیم و تفاوت رایج عهده خوانندگان را چمنند بکناریم. کسی که حتی در ترجمه صفحه‌ای از یک متن - هر چه می‌خواهد بلند - کوشیده باشد

و کسی که اندک آشنایی با فن ترجمه و نیز ادبیات فارسی داشته باشد - به شتاب در می‌یابد که چنین ترجمه‌ای بد و زشت و نامتناسب است. این بنده ترجمه را بنگرید که چگونه تودرتو و مبهم و آشفتنه است: «و چون لسان صدقش را خارج می‌کند نخستین محتاجی را که بر خوره می‌کنند پیش از هر نفس محتاجی، نفس خودش می‌یابد و او صدقه را برای محتاجان خارج کرده است و چون به نخستین محتاج بر خورد کند و بدهد، آن از جهت هوای نفسش می‌باشد نه برای خدا و چون خداوند بدو فرموده: نخست از خودت آغاز کن و آن (نفس خودش) نخستین کسی از صاحبان حاجت است که بر خورد کرده و خداوند در احسان کردن برایش مقرر داشته که نخست به همسایه نزدیک و نزدیک پس از نزدیک آغاز کند. پس اگر بنده، همسایه دورتر را بر نزدیکتر ترجیح داند، یا اینکه هر دو در حاجت برابرند، در این صورت هوا و هوس را پیروی کرده است و نزد حد و مرز پروردگارش نایستاده است و این در تمام افعال بزرگی جاری است و سبب آن غفلت از خداست، لذا بنده به صفتی که وی را با خدا حاضر می‌دارد دستور داده شده است و آن نماز می‌باشد» (ج ۴، ص ۸۱۹)

مترجم ساده‌ترین حرف‌ها را می‌پیچاند و خواننده را به دردمس می‌اندازد. «اما گفتن کردن مرد را مانعی در آن ندارد، چیز آنکه هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم رحلت کردند، در سه جامه سفید نازک کفن شد که آنها ته پیراهن بودند و نه دستار و این عمل در حضور گروهی از علمای صحابه بود و از هیچ یک از آنها به ما خبر نرسیده که این کار را تکرار کرده باشند و نه کسی که این خبر بدو رسیده باشد. تکرار کرده باشد و یا در آن نزاع و ستیز کرده باشند ولی در سخن راوی که گفت: آنها ته پیراهن بودند و نه دستار، احتمال ظاهر است و نص، در سه جامه می‌باشد پس آنها (ته پیراهن بودند و نه دستار) بدون شک سخن راوی است، جز آنکه و تر (تاق) بودن در کفن‌ها مستحب است» (ج ۴، ص ۷۲۹)

لحن بی‌سنتی ترجمه گاه بسیار آزار دهنده و تلخ است: «و را حق از حوادث آرزو جان آگاه می‌ساخت» (ج ۴، ص ۷۰). نمونه‌های آشفتنه در این ترجمه کم نیستند و غالب صفحه‌ها و بخش‌ها این گونه ترجمه شده‌اند. مثلاً آیا خواننده فارسی زبان از چنین جملاتی چه خواهد فهمید؟ «و نیز نفسش خطاب پروردگارش را «و محمد» تمام حمد و ثنایی که از آغاز نمازش بدان وی را حمد می‌کرد و بدان بر او ثنا می‌گفت می‌شود، سپس به واسطه پروردگارش بر پروردگارش - به حضور نفسش از آن جهت که پروردگارش است - به تأیید و یاری او مر آن (نفس) را در حول و قسوه‌اش، باز گردانیده و می‌گوید: اللهم رینله» (ج ۴، ص ۲۸۷)

حتی بویی از زیبایی‌های ادبیات عرفانی مایه این ترجمه رسیده است: «در ایمان به خدا و رسولش، ایمان به تمام آنچه

را که از جانب خدا آورده و از آنچه که از جانب او منت و مقرر داشته می‌باشد و در آن آنچه سنت نهاده، ایمان به سنت کسی که سنت نیکو نهاده است داخل می‌باشد» (ج ۴، ص ۴۴۰). به یک نمونه دیگر بنگرید: «پس آل محمد» «مؤمنان از لعنتش می‌باشند یعنی علمایی که مرتبه نبوت از خدا را دارند و در آخرت آشکار می‌شود آن (مرتبه نبوت) را در دنیا حکمی - جز این مقدار از اجتهاد که برایشان مشروع و مقرر گردیده است - نمی‌باشد» (ج ۴، ص ۸۲۹)

مترجم به طرز غریب از تکرار فعل «می‌باشد» بهره برده است: «در این فعل، بویی از کشفی که نفوس راست و آگاهی چشمتن بر غیب و نهان - به گونه‌ای که صاحبش نمی‌داند - می‌باشد و سببش آنکه نفس از عالم غیب و نهان می‌باشد،

اگرچه نشاء جسمی مادرش می‌باشد و روح الهی پدرش، لذا او را آگاهی و اطلاع از آن سوی حجاب نازک می‌باشد» (ج ۵، ص ۳۳۰)

۱۰- ادعاهای معرفت‌شناختی مترجم نیز متناقض و آشفتنه است و گونه‌های اهانت به خواننده می‌نماید. وی در پانوشتی می‌گوید: «این مطالب بلند نه در خور فهم عرب است و نه در خور فهم هر شخص - اگر چه با معارف الهی آشنایی داشته باشند - ولی چون ما در مقام ترجمه هستیم، ناگزیر از بیان همه مطالب می‌باشیم ولی اگر گزیده می‌کردیم برای فهم بعضی از نفوس نافع تر بود» (ج ۵، ص ۸۷). البته بدکی نیست که مترجم خود بی برده است که باید مطالب را به گونه‌ای گزیده ترجمه کند و ترجمه برخی از مفاهیم مفید و کارآمد نیست. اما با این حال اکنون که ترجمه کرده است باید متناسب با فهم «فهرم» ترجمه کند!

۱۱- نکته دیگر این که کتاب گران است و مثلاً جلد پنجم آن دوازده هزار تومان قیمت خورده است. از چنین بهایی بوی بد سودجویی به مشام می‌رسد و این زینتد کتاب‌های دینی و معارفی ما و نیز ناشران معرفت‌پرور ما نیست.

۱۲- نکته پایانی تذکار یک سخن عارفانه است. مرحوم سید جلال‌الدین آشتیانی در نقد اندیشه‌های عقیقی درباره این عربی و عرفان اسلامی، حقیقتی مایه‌ور را یادآور شده است. وی می‌گوید: «هر کسی از اشتباهات او ناشی از آن است که کنایی با این اهمیت را نزد خود مطالعه کرده و باور داشته که زبان عربی کلید همه زبان‌ها و حلال همه مشکلات است» (شرح فصوص الحکم، ص ۲۵). ترجمه - در همه رشته‌ها و دانش‌ها - فنی نیازمند دانش و تمرین و زبان‌دانی و زبان‌خوانی است!

اساسی‌ترین ایراد این ترجمه مسائل زبانی آن است زبان این ترجمه زبانی کهنه، مرده، سست و تپاه است

